

رویکردهای نوین در مدیریت آموزشی با چالش های آموزش و پرورش در عصر جهانی شدن

عمر چاکرزهی *

حمیرا چاکرزهی ^۲

محمدامین سبکزهی ^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۰ تاریخ چاپ: ۱۴۰۰/۰۵/۲۹

چکیده

مدیریت در زندگی بشر یک پدیده نو ظهور نیست بلکه عمر آن به درازای عمر تاریخ بشری است. انسان در یک پیوستار تاریخی از زندگی انفرادی به زندگی قومی و از زندگی کشاورزی به حیات مدرن صنعتی و در نهایت به زندگی پیچیده امروزی به نظریه ها و رویکردهای جدید در مدیریت پا نهاده است. پلیده معتقد است که در سال های اخیر کمتر وظایفی به اندازه وظایف مدیر مدرسه مورد سؤال واقع شده است. در حقیقت به موزات اصلاحات و تقویض اختیارات بیشتر به مدیران مدارس، وظایف و مسئولیت های آنان سنگین تر و چالش ها بیشتر شده، در حالی که منابع محدودتر از گذشته است. مدیریت مدرسه در حال حاضر، گسترش بیشتر مهارت ها، دانش و معلومات وسیع و هویت حرفه ای مدیر را می طلبد. مدیران مدارس باید بتوانند جامعه محلی را به همکاری و همیاری بطلبند، مدرسه را به صورت مشارکتی رهبری کنند، میانجیگری تنش ها بشوند، برانگیزاننده و مشوق رشد حرفه ای معلم ها و از همه مهم تر عامل تغییر در مدرسه باشند. تغییر موقعیت و انتظارات از مدیر مدرسه کار برنامه ریزان آموزش مدیران را تحت الشعاع قرار داده و آنان را به تجدید نظر در برنامه های آموزشی و آماده سازی مدیران وا می دارد. به همین سبب است که در بسیاری از کشورها شاهد تهیه برنامه های جدید و تجدید نظر در برنامه های سنتی آموزش مدیران هستیم و گروه ها و کمیسیون های بی شماری به بررسی و ارائه پیشنهادها برای تهیه راهکارهای متناسب با نیازهای نظام آموزشی پویا و اثربخش می پردازند. پدیده جهانی شدن از بحث برانگیزترین مسایل روز جهان به شمار می رود. پدیده ای که در تصمیم گیری ها و فعالیت های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی انسان ها نقش تعیین کننده ای داشته و مرزهای جغرافیایی را به حداقل ممکن کاهش می دهد، منافع مردم و کشورها را بیش از پیش به هم تنیده کرده و علاوه بر کالا و خدمات، افکار و دانش بشری را نیز آسانتر و بی حد و مرزتر از گذشته مبادله می کند.

واژگان کلیدی

جهانی شدن، رویکردهای نوین، آموزش و پرورش

^۱ کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، آموزش و پرورش شهرستان نیکشهر.

^۲ کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، آموزش و پرورش شهرستان نیکشهر.

^۳ دکترای مدیریت آموزشی، آموزش و پرورش شهرستان نیکشهر.

مقدمه

امروزه، تقریباً تمام کسانی که به دنبال توسعه و اصلاحات هستند در همه جای دنیا از آموزش و پرورش شروع می کنند و رویکردهای برآمده از عصر جدید ارتباطات و فناوری-ها در تعلیم و تربیت از جمله دیدگاه حداکثری مبتنی بر خود یادگیری و چگونگی یادگیری (فراشناخت)، یادگیری فرایندمدار و مستقل موجب حرکت تدریجی در باز تعریف مفاهیم اساسی تعلیم و تربیت شده است. علم، تدریس، معلم، شاگرد، محتوای درسی و مدرسه در حال احراز تعاریف جدید هستند. جهانی شدن موجب شده تا در بسیاری از موارد مرزهای سنتی آموزش و فناوریها از بین رفته و نیازمند آن است که دوباره تعریف شود. برای مثال از بین رفتن مرز بین دولت‌های ملی و جامعه جهانی، بین فرهنگ ملی و خرده فرهنگ‌های تشکیل دهنده آن، بین مدرسه و جامعه محلی، بین خانه و مدرسه، بین آموزش و کار، بین دنیای کار و مؤسسات یادگیری، بین آموزش رسمی و غیررسمی، بین برنامه درسی از قبل تنظیم شده و انتخاب‌های افراد، بین شاگرد و معلم، بین والدین و فرزندان آنها، بین انسان و ماشین و حتی بین رشته‌های مختلف، موجب شده تا چالش‌های عمده‌ای در آموزش ایجاد شود که به منظور برخورد با آنها و انطباق با تغییرات پیش آمده، برنامه‌ریزان و مربیان آموزشی بایستی گام‌هایی فوری و متهورانه برای تجدیدسازمان آموزشی در تمامی جنبه‌ها و ابعاد بردارند و بدیهی است که غفلت از این کار به معنی سلب مسئولیت به نفع جهانی سازی و جریان متولی آن است. از مطالعه وضعیت موجود در آموزش و پرورش کشورمان می توان دریافت که در طول سالیان گذشته، تلاش موفقیت آمیزی برای شناسایی این چالش‌ها و مقابله با آنها به عمل نیامده و اگر هم کاری صورت گرفته جامع و کامل نبوده و نظام آموزشی کشور کماکان به روش سنتی خود اداره می گردد.

چالش های جهانی آموزش و پرورش در قرن بیست و یکم را می توان ناشی از دیدگاه های نو به کارکردهای آموزشی و پرورشی دانست. این دیدگاه ها قطعاً رویکردهای متفاوتی را به مشکلات آموزش و پرورش ایران و توانمندی های آن اضافه و موضوعات گوناگونی را مطرح می سازند. مباحثی که هم در میان پژوهشگران و اندیشمندان آموزش و پرورش در سطح دانشگاه ها و مراکز پژوهشی مطرح می باشد و هم نظر کارشناسان آموزش و پرورش، معلمان، والدین و جامعه را به خود معطوف ساخته است.

فورت در بحث مربوط به مدیریت آموزشی و انتظارات و جهت گیری های آموزش مدیریت معتقد است که در دنیای دانشگاهی مفاهیم متعددی از مدیریت آموزشی وجود دارد که بر آموزش مدیران از لحاظ ساختار، محتوا و روش های آموزشی اثر می گذارد. وی سه دیدگاه از آموزش مدیران را به شرح زیر ارائه می دهد.

۱- مدیریت آموزشی به عنوان حوزه ای علمی

۲- مدیریت آموزشی به عنوان حوزه ای عملی

۳- مدیریت آموزشی به عنوان حوزه شناخت مسائل حرفه ای.

موضوعات و رویکردهای نوین، از تحولات علمی و فناوری‌های جدید، به‌ویژه IT و ITC نشأت می‌گیرند. در واقع همین تحولات زمینه را برای ظهور دیدگاه‌های نو هموار کرده و آنها را فراتر از مرزهای ملی، در چارچوبی جهانی مطرح می‌سازند. به علاوه آنها را از محدوده‌نخبگان و اندیشمندان جامعه خارج نموده و به صورت رویکردی اجتماعی مطرح ساخته و مسئولیت‌ها و چالش‌های نوینی را فراسوی نظام‌های آموزش و پرورش ملی و از آن جمله ایران قرار می‌دهند. در این مقاله تلاش شده است تا نحوه تأثیرگذاری «جهانی شدن» بر آموزش و پرورش ایران مشخص و عمده‌ترین چالش‌هایی که نظام آموزش ما در آینده با آن روبه‌رو خواهد شد، تبیین و سرانجام راهبردهای آموزشی لازم برای برخورد با این چالش‌ها نیز ارائه شوند.

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

مطالعات سن ژرمن نشان می‌دهد که در دهه اخیر تلاش‌های بسیاری در دانشگاه‌های بزرگ از جمله دانشگاه‌های استانفورد، یوتا و نیومکزیکو برای تغییر برنامه‌های سنتی آموزش مدیران و سازگاری آن با نیازها و انتظارات این حرفه انجام گرفته است. جهت‌گیری‌های عمده در آموزش مدیران بر مبنای تجدید ساختار آموزش، تجدید محتوا، روش‌ها و راهبردهای آموزشی است. بسیاری از محققان بر این نکته که نقطه آغاز آموزش مدیریت باید واقعیت زندگی روزمره مدیران باشد تردید ندارند اما کسب معلومات پایه و شناخت الگوهای مفهومی را نیز امری ضروری در آموزش مدیران می‌دانند. نتایج مطالعات سیلور نشان می‌دهد که مدیران اثر بخش، پایه‌های مفهومی قوی تری دارند و از نظر کارکنان مدرسه بین سطح رشد مفهومی مدیران و سبک مدیریت آنان رابطه‌ای مثبت برقرار است. به هر حال با توجه به تغییر و تحولات جامعه لازم است اساتید و مسئولان آموزش و پرورش به رویکردهای کارآمدتری برای آموزش مدیران بیاورند. لازمه تحول در این عرصه، بازنگری برنامه‌های سنتی و ارائه محتوای جدید، روش جدید و دارا بودن نگرش جدید است. از جمله مهم‌ترین رویکردهای نوین در مدیریت آموزشی موارد زیر می‌باشند:

۱- مریبگری: مریبگری وسیله‌ای برای حمایت از توسعه فردی و سازمانی است که می‌توان با استفاده از آن به گسترش سازمان و توسعه توانایی‌های فردی دست یافت، تأکید مریبگری بر توانایی فردی و سازمانی می‌باشد. ابهام‌های زیادی درباره تعریف مریبگری و تفاوت آن با نظارت کردن و کمک کردن به افراد وجود دارد. مریبگری را می‌توان به این صورت تعریف کرد که: توسعه مهارت و دانش‌های افراد به منظور عملکرد بهتر وظیفه فردی که منجر به دستیابی به اهداف سازمانی می‌شود.

۲- مانورا: مانورا فرآیندی است که از طریق آن در و فرد که یکی به سبب تخصص حرفه‌ای بر اساس تجربیات کاری خود شناخته شده است و دیگری زندگی حرفه‌ای خود را تازه آغاز کرده آزادانه و به طور مرتب در ارتباط باهم قرار می‌گیرند تا فرد باتجربه بتواند فرد جدید و شاغل را در رشد حرفه‌ای، بر اساس برنامه و اهدافی که هر دو نفر متفقاً در مورد آن تصمیم گرفته‌اند، همراهی کند. در این فرآیند، فرد با تجربه معمولاً چهره برجسته‌ای است که نقش مهمی در تحکیم هویت فردی که مورد حمایت او قرار می‌گیرد ایفاء می‌کند.

مانتورا باعث افزایش نیرو و توانایی فردی و همچنین راهی اثربخش برای کمک به افراد در جهت پیشرفت در مشاغل می باشد و باعث محقق شدن نیروها و توانمندی های بالقوه آن ها می شود. یک همکاری بین مشاور، ناظر و فرد در زمینه های مشترک است که روابط مفید بر پایه اعتماد و احترام دوسویه برقرار می کند. مانتورا برای حفظ و تشویق افراد برای مدیریت یادگیری خودشان به منظور به حداکثر رساندن توانایی های بالقوه خود فرد و بهبود عملکرد می باشد و اشاره به توسعه روابط بین شخصی است که در آن فرد با تجربه به فرد کم تجربه کمک می کند و فرد کم تجربه کسی است که به عنوان تحت الحمایه و شاگرد نامیده می شود.

یک گروه حرفه ای مطالعه مسائل مدیریت یک رویکرد آموزش و یادگیری پایه گذاری شده بر اساس گروه و تعاملات ما بین مشارکت کنندگان آن می باشد. اهداف اساسی آن ها پیشرفت عمل حرفه ای شان می باشد. یک گروه اجتماعی از یادگیرندگان است که اهداف مشترک دارند و از دیدگاه مشترک استفاده می کنند.

گروه های پنج شش نفره از مدیران مدارس در ارتباط با هم قرار می گیرند. اعضای گروه با تشکیل جلسات مرتب و مداوم زیر نظر یک هماهنگ کننده که می تواند یک شخص مرجع باشد به مطالعه و بررسی مسائل عملی که در زندگی روزمره با آن روبرو هستند می پردازند. این رویکرد نوعی آموزش ضمن خدمت و رشد حرفه ای گروهی محسوب می شود.

تعریف مفهوم جهانی شدن

هرچند اصطلاحاتی چون "globalize، globalization" و "globalizing" از حدود سال-های ۱۹۶۰ رواج عام یافته است، ولی واژه جهانی "global" بیش از چهارصد سال قدمت دارد. فرهنگ «ویستر» یکی از نخستین فرهنگ های معتبری است که برای اولین بار در سال ۱۹۶۱ تعاریفی را برای واژه های "globalism" و "globalization" ارائه کرده است.

رابرتسون، مفهوم جهانی شدن را این طور تشریح کرده است: «جهانی شدن یا سیاره ای شدن جهان، مفهومی است که هم به فشرده شدن جهان، هم به تشدید آگاهی درباره جهان به عنوان یک کل، هم به وابستگی متقابل و واقعی جهان و هم به آگاهی از یکپارچگی جهان در قرن بیستم اشاره می کند.» از نظر رابرتسون، فرآیندها و کنش هایی که اکنون مفهوم جهانی شدن را برای آن به کار می بریم، قرن-ها است که- البته با گسست هایی- جریان دارد. با این وجود، تمرکز بر جهانی شدن، موضوع جدیدی است.

تشدید آگاهی جهانی از نظر رابرتسون، همراه با وابستگی متقابل شدید در زمینه مسائل مادی، احتمال اینکه جهان به یک تک نظام تبدیل شود را افزایش می دهد ولی هرگز وی مدعی نیست که این جهان به صورت یکپارچه در می آید. رابرتسون نیز مانند بعضی از متفکران معتقد است با این که جهان یک نظام واحد را تشکیل می دهد، اما پر از اختلاف و تضاد است تا آنجا که گروهی، جهانی شدن را به-عنوان واکنشی به این محدودیت-ها به-شمار می آورند. (Edwards & Usher, 2000: 59).

مک گرو، می گوید: جهانی شدن، عبارت است از برقراری روابط متنوع و متقابل بین دولت-ها و جوامع که به ایجاد نظام جهانی کنونی انجامیده است و نیز فرآیندی که از طریق آن، حوادث، تصمیمات و فعالیت ها در یک بخش از جهان، می تواند پیامدهای مهمی برای سایر افراد و جوامع در بخش-های دیگر کره زمین داشته باشد. (کومسا، ۱۳۸۷: ۱۸۳)

تاریخچه جهانی شدن آموزش و پرورش

خاستگاه زمانی تحولات در آموزش و پرورش به دو رویداد مهم تاریخی بر می گردد: یکی زنگ خطر بحران جهانی در فرانسه در سال ۱۹۶۸ که برخاسته از نهضت فکری ریشه-داری بود که نظام آموزشی موجود را زیر سؤال برد. این رخداد که به "رویداد ماه مه" معروف است، برخاسته از دانشگاه ها، دبیرستان ها و به طور کلی اشتغال های فکری فردی و اجتماعی تمامی افرادی بود که به نحوی وابسته به آموزش و پرورش بودند، یا نظام آموزشی آن زمان سرنوشت ناخرسندی برای آنها رقم زده بود. این نهضت و شورش در واقع عصبانی بود که نسل جوان فرانسه بر علیه نظام آموزشی بر پا کرد. نارضایتی عمده از آنجا سرچشمه می-گرفت که استادان دانشگاه در سال ۱۹۵۹ پیشنهادهای مختلفی برای تغییر نظام آموزشی به وزیران آموزش و پرورش داده بودند، اما مورد تصویب قرار نگرفته بود. به دنبال آن دانش آموزان جزوه ای با عنوان «دانش آموزان دبیرستانی حرفی برای گفتن دارند» منتشر کردند و مصرانه خواستار مشارکت در تصمیم گیری ها، برنامه ریزی ها و فعالیت های اداره مدرسه شدند. دولت فرانسه که تهدید به سقوط شده بود، پس از برقراری نظم و قانون، اعتراف کرد که تمرکز در آموزش و پرورش سدی در برابر پیشرفت شده و لذا بدون توجه به نیازهای موجود و رقابت های بین المللی به راه خود ادامه می دهد. وی سپس قوانین جدیدی را برای اصلاح آموزش و پرورش وضع کرد. (رؤوف، ۱۳۷۹: ۷۳)

دومین رویداد، اجلاس کمیسیون ملی آمریکا برای اعتلای آموزش و پرورش بود که در سال ۱۹۸۱ برگزار و منجر به گزارش تکان دهنده ای گردید که در سال ۱۹۸۳ با عنوان «ملتی در معرض خطر» انتشار یافت. گزارش مزبور پس از بیان بررسی ها و اعلام نشانه های خطر، به مسؤولان آموزش و پرورش کشور هشدار داده و آنها را موظف می کرد که برای رفع نارسایی ها به چاره جویی پردازند. (همان: ۱۰)

لازم به توضیح است که در تاریخ آموزش و پرورش کشورهای جهان، حرکت های دیگری که منجر به تغییراتی در نظام های آموزشی شده اند، وجود داشته اما تا قبل از نیمه دوم قرن بیستم، اغلب نظام های آموزشی در ساختارهای سنتی خود و مشابه آنها و غالباً اقتباس گونه از الگوهای متداول اروپایی عمل می کردند. ساختار کلی این الگوها در آموزشکده ها یا واحدهای آموزشی به نام دانشسراها یا کالج های تربیت معلم در کشورهای مختلف جهان، با اعتبارهای علمی-آموزشی متفاوت خلاصه می-شود. (گاستون میالاره، ۱۳۷۱: ۲۱۸)

بررسی اسناد و کتاب های نوشته شده (عمدتاً در کشورهای پیشرفته) این واقعیت را روشن می کند که نظام آموزش و پرورش تا اواسط قرن بیستم به بی راهه رفته و بین آموزش و زندگی شکاف عمیقی را به وجود آورده است. شکاف بین واقعیت-های زندگی و آموزش های مدرسه ای، گرفتاری ها و شکست ها و سرخوردگی های دردآور و زحمت

افزایی را درست می-کرد. از جمله تحصیل کردگان را از آنچه در بیرون مدرسه می گذشت دور نگه داشته و آنها را با رویدادها و تغییرات بیرونی بیگانه می کرد. این در حالی بود که بیستمین کنفرانس عمومی یونسکو که اوایل دهه ۷۰ در پاریس برگزار گردید، اعلام داشت:

«آموزش و پرورش بعد از دهه ۶۰ میلادی گسترش بیسابقه ای پیدا کرده به طوری که طی ۱۵ سال تعداد دانش آموزان جهان بیش از ۷۰ درصد، تعداد معلمان بیش از ۱۰۰ درصد و تعداد بزرگسالانی که می توانستند بخوانند و بنویسند بیش از ۳۰ درصد افزایش یافته است.» (یونسکو، ۱۹۸۴)

در ابتدای آخرین ربع قرن بیستم، جهانیان دریافتند که آموزش و پرورش نمی تواند و نباید از واقعتهای زندگی دور بماند. این موضوع ورد زبان ها شد و سرانجام نظام آموزشی تازه ای را پی ریخت و معلم را در پایه و شالوده خود قرار داد. از آن به بعد در گیرودار دگرگونی های محتوایی برنامه ها و نوآوری های آموزشی نقش معلم عمده ترین موضوعی بود که بیشترین توجه را به خود جلب می کرد. به دنبال این موضوع در نوامبر ۱۹۸۰ یک گروه بین المللی متشکل از شخصیت های علمی، آموزشی و فرهنگی ۲۰ کشور از جمله دانمارک، چین، مجارستان، شوروی سابق، مکزیک، تایلند، فرانسه، یوگسلاوی، هند، برزیل، آمریکا ... به-عنوان مشاور دبیرخانه یونسکو در پاریس گردهم آمدند و موضوعات اساسی آموزشی را مورد بررسی قرار دادند. پس از آن دومین گردهمایی بین المللی تفکر درباره آینده آموزش و پرورش در دسامبر ۱۹۸۱ در پاریس تشکیل شد و به جمع بندی و نتیجه گیری از کوشش-های به عمل آمده پرداخت. اهم این نتایج عبارت بودند از:

- اهمیت دادن به نقش معلم و طولانی کردن مدت کارآموزی و بازآموزی تربیت معلم؛
- گسترش کمی و کیفی تربیت معلم متناسب با رشد و گسترش آموزش و پرورش؛
- تحول در برنامه-های آموزشی، محتوای کتاب های درسی و اضافه شدن منابع دانش و اطلاعات از قبیل روزنامه ها، کتابخانه ها، موزه ها، فیلم، برنامه های رادیویی و تلویزیونی، تئاتر، رایانه و میکرو الکترونیک ... (یونسکو، ۱۹۸۴).
- همه اقدامات به عمل آمده سبب پیوند آشکارتر و ضروری تر آموزش و پرورش با جامعه، اقتصاد، علم و فناوری، فرهنگ و نیز با دنیای خارج از مرزها، گردید تا با جهت گیری صحیح به سوی استعدادهای فردی سازگاریهای بیشتری پیدا کند. در نتیجه در برنامه-های آموزش علوم، در کشورهای پیشرفته تا دگرگونی-های علمی بیشتری توصیف و به کار گرفته شدند.

رسانه های گروهی و ارتباطات جمعی نیز به مسائل آموزش و پرورش پرداختند و به تدریج در خدمت رشد اقتصادی و اجتماعی درآمدند؛ در واقع نوعی آموزش غیر مدرسه ای هم به وجود آمد.

با این همه تحولات و تغییرات در هر یک از زمینه های یادشده خالی از اشکال نبود. تحولات به قدری سریع بودند که اشکالات و گرفتاری های حساب نشده به وجود آوردند. گرفتاری هایی که هر یک از آنها نیازمند اقدام های همه-جانبه

دیگری شد تا از یک سو زندگی در کره خاکی را از خطرات بزرگ و گمراه کننده برهاند و از سوی دیگر هویت‌های فرهنگی ملل و جوامع را محفوظ نگاه دارد. مجموع این چالش‌ها و مشکلات زیر عنوان «مسائل جهانی» مطرح هستند. در سال ۱۹۹۱ که به سال اندیشه‌ها، نظریه پردازی‌ها و ترغیب‌ها معروف است، سه کتاب اثرگذار منتشر شد که بر تحولات جهانی آموزش و پرورش تأثیر جدی گذاشت. در این سال الکساندر کینگ (نخستین رییس باشگاه رم) و برتراند اشنايدر (دبیرکل باشگاه رم و عضو آکادمی جهانی هنر و علم) کتابی تحت عنوان «نخستین انقلاب جهانی» در دو بخش تنظیم و منتشر کردند که بخش اول، شرح کاملی از مشکلات و معضلات جامعه بشری در عصر حاضر و بخش دوم، بیان راه حل‌هایی است که برای رفع این مشکلات آورده اند. نویسندگان بر این باورند که «جهان بد اداره می‌شود و کشورها از آن بدتر». آنها برای اثبات این سوء مدیریت دلایل متعددی را برمی‌شمارند از جمله: حکومت‌ها در برابر تغییر ایستادگی کرده و از خلاقیت پرهیز می‌نمایند. درحالی‌که بدون تغییر، نوآوری و خلاقیت نمی‌توان بحران‌های کنونی را پشت سر گذاشت؛

بیشتر حکومت‌ها به مسائلی توجه دارند که متعلق به امروز است نه آینده؛ در نتیجه از پرداختن به امور اساسی و بنیادین غافل می‌مانند؛ الزامات جهان امروز ایجاب می‌کند تا افرادی با این صفات در رأس امور قرار گیرند: توان نوآوری و انطباق با نوآوری، برخورد اخلاقی و عادلانه با مسائل و توان بالای یادگیری.

آنها سپس ارتقای توانایی حکومت را منوط به ترکیب سه عامل دیگر می‌دانند که به-مثابه اهرم-هایی عمل کرده و اداره امور را ممکن می‌سازند:

- آموزش و پرورش به معنای امروزی آن؛

- بهره‌گیری از علوم و فناوری‌های جدید؛

- استفاده مناسب از رسانه‌های همگانی.

آموزش و پرورش نوین به معنای یادگرفتن در زندگی و از زندگی و نیز فهمیدن جهان در حال تغییری است که در آن زندگی می‌کنیم.

آموزش و پرورش یعنی یادگیری یادگیری. بر اساس این اصل، نظام‌های آموزشی باید از بن متحول شوند. بهره‌گیری از علوم و فناوری‌های جدید یعنی یاری جستن از آنها برای رویارویی با مهمترین چالش‌هایی که در آینده گریبان‌گیر بشریت می‌شوند.

کینگ و اشنايدر پس از تشریح سه اهرم اداره جامعه، راه حل‌های زیر را ارائه می‌دهند: سازگاری با تغییر؛ درک نقش آموزش و پرورش؛ تغییر در شیوه یادگیری؛ مبارزه با مشکلات آموزش و پرورش؛ توجه به اهداف آموزش و پرورش نوین؛ بها دادن به نقش معلم؛ انتخاب شیوه‌های بهتر در برنامه ریزی آموزش و پرورش؛ توجه به انگیزه‌ها و ارزش‌ها و ارج نهادن به ارزش‌های اخلاقی و معنوی.

یادگرفتن و یادگیری کلید بالا بردن کیفیت منابع انسانی است. این کلید وقتی به کار می آید که آموزش، مجموعه ای از فرایندها تلقی شود. فرایندهایی که نه تنها مهارت های حرفه ای را شکل می دهند، بلکه فرد را قادر می سازند تا استعدادهای بالقوه خویش را برای مشارکت هوشمندانه و پذیرش مسئولیت و احترام به بشریت شکوفا کند. نظام آموزشی دستخوش سه معضل است که باید با آنها مبارزه کنیم: فراوانی اطلاعات، واپس گرایی و عدم تناسب. بر خلاف گذشته آموزش و پرورش امروز و آینده به معنای فرایند دائمی یادگیری توسط هر انسان و هر جامعه است. یکی از اهداف تازه آموزش و پرورش یادگیری تغییر است. کسب دانش، پرورش هوش، استعداد، شناخت خود و آگاهی از موهبت-ها و استعدادهای خویش، به کار انداختن قوای ذهنی خلاق و پر تخیل، غلبه بر انگیزه های نامطلوب و ویرانگر، ایفای نقش مسؤلانه و... از جمله هدف-های آموزش و پرورش نوین است. (کینگ و اشنايدر، ۱۹۹۰)

در دومین کتابی که حاوی ۵۴ مقاله در مورد آموزش و پرورش نوین توسط شعبه اروپایی مؤسسه مطالعات قرن ۲۱ مستقر در سوئد منتشر شد، آمده است:

- ۱) اهمیت دادن به کارهای جمعی و گروهی که توسط افراد بومی انجام می پذیرند؛
- ۲) پشتیبانی وسیع مالی از طریق نهادهای مختلف که می تواند استمرار تأمین مالی را تضمین کند؛
- ۳) جلب مشارکت وسیع که بتواند معرف نقطه نظرات همه گروه ها باشد؛
- ۴) دربرگیری تمامی بخش-های کلیدی و توجه ویژه به روابط بین آنها که در آینده نقش مهمی خواهند داشت؛
- ۵) مطالعه چشم اندازهای درازمدت به جای توجه به مسائل کوتاه مدت؛
- ۶) مطالعه روابط متقابل بین کشورهای جهان در همه زمینه ها؛
- ۷) بررسی راهبردهای پایدار از نظر اقتصادی اجتماعی و زیست-محیطی؛
- ۸) بررسی و مطالعه مقوله های اخلاقی، فلسفی و سیاسی و ارزشیابی کفایت نهادهای ملی برای پرداختن به آنها؛
- ۹) شفاف کردن هدف های تحقیق و برگزیدن شیوه های مناسب علمی؛
- ۱۰) بررسی چگونگی کاربرد نتایج به دست آمده از تحقیقات به ترتیبی که توجه عموم را برانگیزاند و به بهبود سیاستگذاری ها و اقدامات عملی منجر شود.

و موضوعات دیگری از قبیل هدایت اجتماعی، تغییرات محیط سیاسی، الگوهای اقتصادی وابسته به هم تقاضاهای اجتماعی در کشورهای در حال توسعه، تغییر در فرهنگ، محیط زیست و فناوری. علاوه بر اینها به اندیشه های چاره جویانه برخی از کشورها در رابطه با مسائل فوق اشاره می-کند که نشاندهنده ضرورت توجه به آموزش و پرورش نوین است. (گارت، ۱۹۹۱)

در سومین کتاب در مورد آموزش و پرورش نوین مربوط به مرکز آسیایی نوآوری-های آموزشی برای توسعه (ACEID) وابسته به دفتر منطقه ای یونسکو در بانکوک می باشد. در این کتاب به موضوعاتی چون نقش آموزش و پرورش در تغییر ارزش-ها و نگرش ها، آموزش و پرورش و تکنولوژی-های آموزشی نوین، توسعه انسان گرا، نقش معلم و... اشاره می شود. (سینک، ۱۹۹۱)

در سال ۱۹۹۳ ششمین کنفرانس وزرای آموزش و پرورش منطقه آسیا-اقیانوسیه متشکل از ۳۳ دولت از جمله ایران که در مالزی برپا شد، به توصیه نامه ای رسید که توجه به اصلاحات در آموزش و پرورش باید سرلوحه امور اعضا قرار گیرد. این توصیه نامه چهار موضوع عمده زیر را در بر می گیرد:

۱- آموزش برای همه؛ ۲- آموزش زنان و دختران؛ ۳- کیفیت و تناسب آموزش با زیرعنوان های: تحقیقات آموزشی و نوآوری برای توسعه؛ آموزش برای دنیای کار؛ آموزش معلمان و ۴- همکاری منطقه ای و بین المللی در آموزش و پرورش. (رؤوف، ۱۳۷۹: ۳۸۷)

برخی معتقدند که جهانی شدن و امکان دسترسی به آموزش جهانی می تواند باعث رشد شخصیت های چندبعدی گردد که در زمینه های مختلف دانش و مهارت کسب نموده و از این رو امکان موفقیت آنها در مشاغل مختلف بالاست و قادرند در صورت لزوم، حیطة کاری خود را تغییر داده و با تکیه بر دانش-ها و مهارت های چندبعدی خود در عرصه رقابت های بین المللی پابرجا بمانند. (Walker & Sundaran, 2000)

از سوی دیگر برخی اعتقاد دارند که جهانی شدن آموزش و پرورش مانند سایر ابعاد جهانی شدن چون متأثر از فلسفه نئولیبرال است منجر به خصوصی شدن آموزش می گردد و این امر با شعار پرورش انسان های توانمند چندبعدی مغایرت خواهد یافت؛ زیرا در این صورت، مستعدان بی سرمایه که توانایی استفاده از بخش خصوصی را ندارند در عرصه رقابت های بین المللی جایی نخواهند داشت. (Vargas, 2000)

همچنین برخی از دیدگاه های موافق و مخالف در زمینه جهانی شدن آموزش و پرورش عبارتند از:

"مارتین کارنوی" در تحلیل جامع خود معتقد است که بررسی جهانی شدن فراتر از تأثیر آن بر کلاس درس است. گر چه روش عرضه دانش در کلاس درس بخش مهمی از تولید دانش است، اما در این فرایند نیروهای خارجی متعددی بر جهانی شدن و تولید دانش اثر می گذارند. بر این اساس کارنوی در مسیر شناسایی چگونگی تأثیر جهانی شدن بر آموزش و پرورش به پنج عامل اساسی اشاره می کند:

۱) غیر سازمان کار و ظهور اقتصاد دانش محور و اهمیت یافتن مهارت نیروی انسانی؛

۲) تربیت مهارت های برتر برای جذب سرمایه گذاری خارجی؛

۳) سیاسی شدن اصلاحات آموزشی؛

۴) گسترش نفوذ اینترنت و آموزش مجازی؛

۵) ضرورت جهت گیری هر چه فزون تر نظام های آموزشی به سمت آموزش بین فرهنگی.

جهانی شدن بر سازمان کار و روش انجام کار در سطح جهان نیز مؤثر بوده و مهمترین بخش این تأثیر به تولید کالا با مهارت بالاتر مربوط می گردد. گسترش اقتصاد دانش محور، انعطاف پذیری، تأثیر کارگران بر مشاغل خود، جریان چند مهارتی، افزایش سطح مهارت و دانش کارگران، نابرابری درآمدها، گسترش تقاضا برای آموزش عالی و مانند آن از ویژگی های جهانی شدن است. در چنین فضایی، کشورهای در حال توسعه برای افزایش و گسترش آموزش و تربیت نیروی کار ماهر تحت فشار قرار دارند. تجهیز کشورها به نیروی کار ماهر موجب جذب سرمایه های خارجی می-شود که در اقتصاد جهانی نقش تعیین کننده ای دارد؛ اما سرمایه-گذاران خارجی علاقه مند به سرمایه گذاری های کوتاه مدت هستند. چنین رویکردی باعث می شود تا دولت ها بودجه های آموزش و پرورش را کاهش داده و به دنبال راه ها و منابع دیگر تأمین مالی آن باشند. چنین رویه ای ممکن است دولت ها را در سیاست گذاری برای بهبود و توسعه آموزش و مهارت در اقتصاد نوین جهانی با مشکل مواجه سازد.

از سوی دیگر فناوری اطلاعات به-تدریج بخشی از برنامه-های درسی مؤسسات آموزشی شده و این اقدام به منظور گسترش کیفیت آموزش با هزینه‌های کمتر و از راه دور و نیز عرضه کیفیت برتر آموزشی با استفاده از اینترنت صورت می‌گیرد. این نوع سیاست گذاری موجب ارتباط هر چه گسترده‌تر دانش آموزان در سراسر دنیا با یکدیگر می‌شود. در این رابطه کیفیت نظام‌های آموزشی به طور متزایدی در سطح جهانی مورد مقایسه قرار می‌گیرد. این مقایسه‌ها تأکید بسیاری بر برنامه‌های درسی علوم و ریاضی، زبان انگلیسی و مهارت‌های ارتباطی دارند. امتحانات و تعیین استانداردهای آموزشی بخش وسیعی از تلاش‌هایی هستند که به منظور ارتقای سطح مسئولیت و پاسخگویی نظام آموزش و پرورش در قبال جامعه، مورد توجه قرار گرفته‌اند. با سنجش دانش تولید شده، کارکنان و مدیران آموزشی نیز مورد ارزشیابی قرار می‌گیرند؛ اما روش امتحانات به شدت متأثر از محیط سیاسی و اهداف نظام آموزشی است. لذا برای توسعه سیاست‌های اثربخش به منظور بهبود نظام آموزشی باید گرایش‌های سیاسی-عقیدتی امتحانات از چارچوب و محتوای مدیریت نظام‌های آموزشی مجزا گردد.

جهانی شدن شبکه‌های اطلاعات به منزله انتقال فرهنگ جهانی است. جهانی شدن همچنین به گونه‌ای است که بعضی از گروه‌ها احساس می‌کنند ارزش‌های بازار ناشی از فرهنگ نوین، آنها را به حاشیه رانده است. لذا این گروه‌ها از طریق تأکید بر ارزش‌های خاص به مقابله با اقتصاد جهانی می‌پردازند؛ ارزش‌هایی که خود نیز جهانی شده‌اند (مانند گروه‌های مذهبی، طرفداران محیط زیست، فرانوگرایان، جنبش فمینیستی و مانند آن) و همزمان علیه نظام بازار نیز به مقابله می‌پردازند. چنین جریانی نزاع تازه‌ای در رابطه با مفهوم و ارزش دانش به وجود می‌آورد. (مهرعلیزاده، ۱۳۸۳: ۲۶-۲۸)

جمع بندی

تلاش برای سازگاری نظام‌های آموزش با تغییرات پیچیده اجتماعی، لزوم برخورداری از آموزش و پرورش با کیفیت بالا برای همه و جهانی شدن تبادلات انسانی ایجاب می‌کند که مدیران مدارس از مقام کارمند ساده و مسئول امور اداری خارج شده و به مهمترین عامل نوسازی مدارس از نظام آموزشی و موفقیت تحصیلی دانش آموزان در مدرسه مبدل گردند. پژوهش‌های بسیاری در زمینه اثربخشی مدرسه انجام گرفته است که نقش مدیر مدرسه را در کارایی و موفقیت برنامه‌های آموزشی مورد تأکید قرار می‌دهند. لذا با توجه به اهمیت غیر قابل انکار مدیران آموزشی در بهسازی نظام آموزشی بسیار ضروری است که برنامه‌هایی برای آموزش مدیران به منظور هماهنگ کردنشان با تغییرات جامعه صورت گیرد و به نقش مدیریت همچون گذشته و به صورت سنتی نگریسته نشود.

پیشهادات

در تعیین استراتژی حرکت آموزش و پرورش، باید به دنبال یافتن راه‌هایی برای ایجاد ساختارهای اجرایی مردم‌سالار و جلب مشارکت عمومی و استفاده از همه قابلیت‌ها و امکانات جامعه و افزایش ظرفیت‌ها بود تا زمینه‌ای فراهم شود که کلیه نخبگان فکری و اندیشمندان و صاحب‌نظران مسائل فرهنگی و سیاسی خود را در امر تعلیم و تربیت و در نظام آموزشی کشور سهیم بدانند. در چنین سیستمی کلیه عناصر تأثیرگذار در جامعه برای ایجاد یک محیط برانگیزاننده و بالنده در جهت تحقق اهداف و برنامه‌های آموزش و پرورش کار می‌کنند و به منظور بهتر بودن و بهتر شدن و ارائه خدمات آموزشی با کیفیتی برتر، مشارکت فعال دارند.

آموزش و پرورش به لحاظ نوع کار و مکانیزم اثرگذاری آن بر بنیاد جامعه، برنامه‌ریزی‌ها و تصمیمات آن خیلی سریع مورد قضاوت افکار عمومی، بازنگری جامعه و تجزیه و تحلیل نخبگان و اندیشمندان قرار می‌گیرد به همین خاطر مسئولین تصمیم‌ساز در آموزش و پرورش باید با شناسایی و تبیین ارتباط ارگانیک موجود بین عوامل، شرایط و زمینه‌های تأثیرگذاری بر برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و آموزشی و کنترل کارآمد برنامه‌ها، مواظب بازخورد فعالیت‌ها و تصمیم‌گیری‌های خود باشند و هرگونه طرح و برنامه را با محک دیدگاه‌های صاحبان فکر و اندیشه سنجش و ارزیابی نمایند. تا زمانی که خط‌مشی‌ها و برنامه‌ریزی‌ها متکی بر ارزشیابی و ارزیابی نظام‌یافته نباشد و برنامه‌ها با دور تند بازنگری نشده و کیفیت برنامه‌ریزی‌ها کنترل نشود نه فقط موجب پیشرفت نمی‌گردد بلکه در برابر خیلی از واقعیت‌های موجود در جامعه و حتی نوآوری‌های علمی و فنی و باورهای نوین مقاومت می‌کند.

۱- با توجه به نقش مؤثر آموزش و پرورش در تربیت شهروند فعال، باید گفت که عدم معیارهای صحیح در انتخاب افراد فرهنگی و وجود روش‌های فرسوده نقش به‌سزایی در به وجود آوردن شرایط نامطلوب در ساختار آموزش و پرورش ایفا کرده و می‌کند. در جایی که باید فرهیخته‌ترین افراد به کار گرفته شوند، برعکس عمل می‌شود. چرا که صرف داشتن یک مدرک فرد را قادر نمی‌سازد که بتواند معلم باشد. لذا همانطوری که برخی کشورهای پیشرفته از جمله آمریکا برای مقاطع آموزشی خود، افرادی با مدرک دکترا استخدام می‌کنند، انجام اصلاحات اساسی در آموزش و پرورش ایران نیز نیاز به پیوند اساسی دانشگاه‌ها و آموزش و پرورش دارد؛ در غیر این صورت نمی‌توان امید داشت که توسعه در جامعه ما معنای واقعی خود را پیدا کند.

۲- تمام فعالیت‌ها در بن بست‌های نوین به نام روش معلم، گرفتار می‌شود تا معلمان نیاز به تغییر روش را حس نکرده و به روش‌های نوین یاددهی - یادگیری بی‌توجه باشند فعالیت‌ها خنثی شده و عقیم خواهد ماند. پس بایستی ابتدا با تأکید بر تغییر نقش معلم از دانای کل به راهنمایی که خود احتیاج به آموزش دارد و سپس آموزش روش‌های نوین تدریس، درگیر نمودن معلمان در محیط‌های واقعی و نظارت بر فعالیت‌ها در کلیه دوره‌های تحصیلی، اقدام نمود.

۳- با توجه به مطالب فوق، رسیدگی به وضع معیشتی معلمان و ایجاد جاذبه‌های شغلی برای این حرفه، محوری‌ترین نکته‌ای است که می‌تواند نارسایی‌های جانبی را بازسازی کند؛ زیرا که دیوارهای بنای عظیم آموزش که با مصالحی همچون برنامه‌ریزی آموزشی، برنامه‌ریزی درسی، خلق روش‌های نو در تدریس، فراهم‌سازی امکانات و تجهیزات و فضا سازی لازم و... ساخته می‌شوند هرچند اصولی، دقیق و حساب‌شده باشند اما در برابر وضعیت نامناسب زندگی اجتماعی معلمان مقاوم نخواهد بود.

۴- تربیت نقش عمده‌ای در اصلاحات بازی می‌کند. تربیت با مبنای عمل و رعایت حقوق دیگران از حدود سه سالگی آغاز می‌شود. بر همین اساس تربیت فرد مقدم بر تربیت جمع است؛ بنابراین آموزش و پرورش باید با برنامه‌ریزی دقیق و منسجم به تربیت صحیح افراد در راستای دستیابی به معیارهایی چون اخلاقیات، دانش و معرفت، درک، بینش و مهارت‌ها گام بردارد. چرا که معیارهای آموزش جهانی نیز چنین می‌باشد. بنابر این با توجه به این معیارها آموزش و پرورش وظیفه دارد دانش‌آموزان را برای شهروندی جامعه جهانی آماده کند. تنها درک و فراگیری تاریخ، فرهنگ و زبان و ادبیات فارسی کشور بومی کافی نیست، بلکه مطالعه و بررسی تاریخ، فرهنگ و زبان جهان و کسب اطلاع از بازارهای جهانی، دانش‌آموزان را در مسیر شهروندگرایی جهانی سوق می‌دهد.

۵- تقویت باورهای دینی، فرهنگی و اجتماعی باعث می شود که فرد از خود تعریف مشخصی داشته باشد؛ بنابراین آموزش و پرورش باید هویت دینی و ملی انسان های جامعه ایران را ارتقا بخشد، آن هم به شکلی که آنها به مسلمان بودن و ایرانی بودن خود افتخار کنند.

۶- دستگاه ها و سیستم های مختلف آموزشی و فرهنگی اعم از دولتی، نمونه مردمی و غیرانتفاعی هر کدام راه خود را می روند و فاقد یک برنامه ریزی کلان و منسجم هستند. لذا اولین ضرورت در آموزش و پرورش، نظم بخشیدن به این نوع رفتارهاست که به نظر می رسد ایجاد هسته هایی که بتواند تحول در نظام آموزشی را با توجه به تجارب کشورهای موفق مورد ارزشیابی قرار دهد، مورد نیاز است.

۷- آموزش و پرورش باید امری تأثیرگذار، فراگیر و تعهدی مادام العمر تلقی شود. یادگیری در دنیایی که فناوری به سرعت در حال تغییر است ایجاب می کند که آموزش بیش از توجه به موضوع یک رشته علمی، استعدادها و ظرفیت های گوناگون یادگیری را در دانش آموزان تقویت کند.

۸- آموزش و پرورش باید با مراحل رشد دانش آموزان، یعنی درست به هنگام و در زمان لازم شکل گیرد. دسترسی به آن در همه جا، خواه در خانه، خواه از طریق اینترنت و یا رسانه های جمعی و کلاس های درس آسان باشد. نهادهای آموزشی سازمان های حرفه ای و رسانه های گروهی تمهیدات و تسهیلات آموزش مداوم را فراهم کنند.

۹- آموزش و پرورش باید به تفکر انتقادی، ارتباطات اثربخش و روش حل مسئله توجه کرده، تنها به انتقال دانش و حقایق اکتفا نکند. از فرصت-ها و شرایط جدید برای یادگیری های به هنگام دانش آموزان بهره گرفته، راه-حل-های برقراری ارتباط و تبادل ایده ها را به طور مؤثر در دانش آموزان با توجه به تفاوت های فردی ارائه دهد.

۱۰- آموزش و پرورش بستر ساز فرهنگ همکاری های گروهی در مدرسه و تشریک مساعی با نهادهای بازرگانی و صنعتی و نهادهای آموزشی دیگر است. دانشگاه نیز که خود از نهادهای آموزش عالی محسوب می شود در قرن بیست و یکم باید پاسخگوی نیازهای متغیر جامعه باشد.

۱۱- با توجه به اهمیتی که در برنامه ملی توسعه کاربری فناوری اطلاعات و ارتباطات (تکفا) در سال ۱۳۸۱ برای توسعه منابع انسانی، تجهیز مدارس به رایانه و شبکه ای شدن آنها، آموزش معلمان با مبحث ICT و... در نظر گرفته شده بود و نیز اهمیت دادن این طرح از سوی آموزش و پرورش تاکنون (با توجه به گزارش عملکرد)، لذا توسعه هر چه بیشتر و سریع تر زیرساخت ارتباطی از اولویت های مهم است. از اینرو با توجه به چشم اندازهای آینده آموزش و پرورش در پنجساله چهارم توسعه، به کارگیری فناوری اطلاعات و ارتباطات در مدارس و تحول در فرایند آموزش و تحصیل را می توان به عنوان مهمترین حلقه و پایه توسعه ملی در نظر گرفت. لذا در این خصوص نکاتی ضروری پیشنهاد می گردد:

برای ایجاد فرهنگ مناسب در استفاده از فناوری های مربوطه، به ویژه فناوری-های اطلاعات، باید آموزش داد؛

آموزش باید از زمان کودکی، به ویژه در دوره های کودکستان و ابتدایی در برنامه آموزشی گنجانده شود؛

استفاده های گوناگون از فناوری باید در برنامه های آموزشی مدارس لحاظ شود؛

کتاب های درسی نه تنها باید به توزیع دانش نظری بپردازد، بلکه همراه با آن به معرفی فناوری های تولیدشده از دانش هم اقدام کند؛

دانش آموزان باید برای جمع آوری اطلاعات به رسانه های گوناگون مراجعه کنند و این کار به وسیله معلم کلاس تشویق شود؛

کار با رایانه در برنامه درسی مدارس پیش-بینی و تمهیدات لازم برای این هدف در نظر گرفته شود؛ آموزگاران آموزش‌های لازم برای کار با فناوری را ببینند و ترس و واهمه‌ای از کاربرد فناوری نداشته باشند؛ در تمام دوره‌های تحصیلی، کار با رایانه منظور شود، به ویژه برای انجام دادن امور پژوهشی (دبیرستان و دانشگاه)؛ نشانی سایت‌های رایانه‌ای مربوط به دروس گوناگون به دانش‌آموزان معرفی شود؛ در استفاده از فناوری‌های نوین در آموزش و پرورش به همکاری همه-جانبه از سوی سازمان‌ها و وزارتخانه‌هایی چون علوم، تحقیقات و فناوری، وزارت پست و تلگراف و مخابرات و حتی سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران نیاز است.

منابع و مآخذ

۱. افتخاری، اصغر: ۱۳۸۳ مجموعه مقالات جهانی شدن: بحرانهای فراگیر نظام آموزشی - تربیتی در عصر جهانی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲. بیات، محمد مراد: ۱۳۸۳ مجموعه مقالات جهانی شدن: جهانی شدن و ضرورت تعامل و گفتگوی فرهنگی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳. تافلر، الوین و هایدی: ۱۳۷۵ به سوی تمدن جدید، ترجمه محمد رضا جعفری، نشر سیمرغ.
۴. رابرتسون، رونالد: ۱۳۸۰ جهانی شدن، ترجمه کمال پولادی، نشر ثالث.
۵. رؤوف، علی: ۱۳۷۹ جنبش جهانی برای بهسازی تربیت معلم، وزارت آموزش و پرورش، دانشکده تعلیم و تربیت.
۶. سرکارآنی، محمدرضا: ۱۳۸۲ اصلاحات آموزشی و مدرن سازی (با تأکید بر مطالعه تطبیقی آموزش و پرورش ایران و ژاپن)، انتشارات روزنگار، چاپ اول، تهران.
۷. سید نورانی، سید محمدرضا: ۱۳۷۹ «جهانی شدن، کشورهای در حال توسعه و ایران»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۱۵۶ و ۱۵۵، مرداد و شهریور.
۸. سینک، راجاروی: ۱۳۷۶ آموزش و پرورش برای قرن بیست و یکم، ۱۹۹۱، ترجمه بهرام محسن پور، تک نگاشت شماره ۹، پژوهشکده تعلیم و تربیت.
۹. کینگ، الکساندر و اشنایدر، برتراند: ۱۳۷۴ نخستین انقلاب جهانی، باشگاه رم، ۱۹۹۰، ترجمه شهیندخت خوارزمی، انتشارات احیاء.
۱۰. ملایی نژاد، اعظم: ۱۳۸۲ انتظار جامعه فردا هوشمندی چندگانه است، ماهنامه آموزشی رشد تکنولوژی آموزشی، شماره ۱۵۵.
۱۱. مهرعلیزاده، یدالله: ۱۳۸۳ جهانی سازی و نظامهای آموزشی با تأکید بر کشور ایران، انتشارات رسش، زمستان.
۱۲. نورانی خجسته، مهدی: ۱۳۷۹ برندگان و بازندگان، پیام یونسکو، شماره ۳۵۹.
۱۳. یونسکو: ۱۳۷۷ اعلامیه کنفرانس جهانی آموزش و پرورش برای همه، تایلند، ۱۹۹۰، فصلنامه تعلیم و تربیت، تک نگاشت شماره ۱۵، پژوهشکده تعلیم و تربیت.
۱۴. صبوری خسروشاهی، حبیب. (۱۳۸۸). آموزش و پرورش در عصر جهانی شدن؛ چالش‌ها و راهبردهای مواجهه با آن. مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، ۱(1)، 153-196.

۱۵. محرابی، سهیلا و محمدی صدر، محمد، ۱۳۹۰، رویکردهای نوین در مدیریت آموزشی، اولین همایش علمی دانشجویان علوم تربیتی ایران، تهران، <https://civilica.com/doc/189364>

16. Edwards. R. and R. Usher: Globalization and Pedagogy. London and New York, Rutledge. 2000.

17. Yang, T: Interreligious and intercultural dialogue in the Mediterranean Area During a period of globalization, prospects 101, 2001.

18. Sundaran, Ambi. (2001): There is nothing that is more important to One's Future than Education. [www.Genevaews.com/gnir.html/current/E2 Alumni.html](http://www.Genevaews.com/gnir.html/current/E2%20Alumni.html)

19. Vargas, Stalin. (2000): The Effect of Globalization and Neoliberalism on Education in Ecuador. www.vcn.bc.ca/idea/Ecuador.htm

20. Walker, George. (2000): Globalization and Education, International Baccalaureate Organization, Geneva News International Report.

Evaluation of new sources of income in the municipality

Omar Chakrzehi * 1

Homeira Chakerzehi 2

Mohammad Amin Sabokzehi 3

Date of Receipt: 2021/05/31 Date of Issue: 2021/08/20

Abstract

Management is not a new phenomenon in human life, but its life is as long as human history. In a historical continuum from individual life to ethnic life and from agricultural life to modern industrial life and finally to the complex life of today, man has set foot on new theories and approaches in management. Plate believes that in recent years, fewer tasks have been questioned than the duties of a school principal. In fact, with more reform and more authority for school principals, their duties and responsibilities have become heavier and more challenging, while resources are more limited than ever. School management now requires the further development of the principal's extensive skills, knowledge and information, and professional identity. School principals must be able to engage the local community, lead the school in a participatory manner, mediate tensions, motivate and encourage teachers' professional development, and most importantly, make a difference in the school. Changing the position and expectations of the school principal overshadows the work of the principals' training planners and forces them to reconsider the curriculum and prepare the principals. That is why in many countries we are witnessing the preparation of new programs and revision of traditional programs for training managers, and countless groups and commissions are reviewing and submitting proposals to provide solutions tailored to the needs of a dynamic and effective education system. The phenomenon of globalization is one of the most controversial issues in the world today. A phenomenon that plays a decisive role in the economic, social and cultural decisions and activities of human beings and reduces geographical borders to a minimum, has increasingly intertwined the interests of peoples and countries, and in addition to goods and services, also makes human thoughts and knowledge easier and limitless. And exchanges more borders than before.

Keyword

Globalization, new approaches, education

1. Master of Persian Language and Literature, Education of Nikshahr city.
2. Master of Persian Language and Literature, Education of Nikshahr city.
- 3 PhD in Educational Management, Education of Nikshahr city.